



## سیری در ترانه‌های محلی تُنکابن و رامسر

مصطفی خلعتبری لیماکی

### مقدمه

در سراسر جهان، هر نژادی موسیقی محلی دارد. حتی دورافتاده‌ترین اقوام هم از این هنر سود برده و ترانه‌های محلی و عامیانه درونشان را ثبت کرده‌اند. پایه‌های اصلی و ستون حقیقی تمامی مکاتب ملی در جهان بر مبنای موسیقی محلی آنان استوار است، همانطور که چگونگی گوش دادن به موسیقی و تجزیه و تحلیل و حتی تفکیک کردن فاصله‌های صوتی آن کاملاً به آشنایی افراد با فرهنگ و زبان بومی محل تحریر موسیقی بستگی دارد. به عنوان مثال آنگونه که نوزاد پس از تولد، به آموختن زبان مادری اش می‌پردازد، نغمه‌های بومی را نیز توسط مادر و مادربزرگش می‌شنود و از حفظ می‌کند، بنابراین در مقابل تمام نغمه‌های بومی و شنیده شده زمان کودکی اش واکنش مثبت از خود نشان می‌دهد ولی در برابر نغمه‌های فرهنگ بیگانه حالت دفاعی می‌گیرد. در واقع، نغمه‌های محلی مطابق با فرهنگ بومی شخص بوده و برایش قابل درک و نیمی از وجود خود او است.

ترانه‌های محلی اولین پایه تجربی موسیقی در هر کشور هستند. غم‌ها، شادی‌ها، افسانه‌ها، جنگ‌ها و پیروزی و شکست و قهرمانان و شخصیت‌های برجسته از دید مردم در موسیقی راه یافتند و هر یک را دارای ارزش خاصی کردند. قصه‌ها، عادات و عقاید قدیمی میان مردم یا دسته‌ای خاص از این توده که مردم بومی یک سرزمین محسوب می‌شوند، نوایی را به وجود می‌آورند که مختص آن منطقه است و موسیقی محلی یا موسیقی فولکلوریک نامیده می‌شود. هویت موسیقی در یک کشور را می‌توان در نغمه‌های بومی و محلی آن سرزمین دید. البته این به آن معنا نیست که یک ملت تنها نغمه‌های محلی دارند و هیچگاه از آن دور نمی‌شوند؛ درست است که موسیقی محلی یک سرزمین زبان و روحیه یک ملت است ولی امروزه با پیشرفت صنعت و ماشینیسم، بسیاری از عقاید قدیمی و حتی ترانه‌های محلی به باد فراموشی سپرده شده‌اند.

بی‌گمان سادگی موسیقایی و پیوند تنگاتنگ ترانه‌های محلی با طبیعت، باعث می‌شود که خود به‌خود در خاطره‌ها نقش بندند و نسل به‌نسل به‌حیات جاودانه خود ادامه دهند. اصولاً از ویژگی‌های این نوع از ادبیات (خاصه ترانه‌های محلی و عامیانه) سادگی و بی‌آلایشی آنهاست و لطافت و زیبایی طبیعی و نیز مهارت و توانمندی ذاتی سراینده‌گان گنماشان در بیان احساسات و عواطف عامه مردم. ترانه‌های محلی غالباً قالبی ساده دارند و از ترکیبات زبانی پیچیده و مجازهای غریب و انتزاعی بی‌بهره و بی‌نیازند. این سخن که «عاطفی‌ترین نمودهای ذوقی فولکلور (فرهنگ عامه)، ترانه‌های محلی است که آینه تمام‌نمای اندیشه‌ها و احساسات شفاف و نیالوده مردم عامی است»، بی‌گمان جان کلام این مبحث است. رمز و راز پایداری و گسترده‌گی این بخش از فرهنگ مردم را نیز در مجموعه این خصوصیات باید جست‌وجو کرد، اما جست‌وجوگری در این پهنه از ادبیات، جدا از عرصه‌های دیگر است. وقتی پژوهشگری در زمینه‌ای از ادبیات عامه به مطالعه و تحقیق می‌پردازد، به‌نسبت گستره کار و موضوع مورد بررسی، پس از چند ماه یا حداکثر چند سال به‌نتیجه‌ای درخور عرضه می‌رسد، ولی محققانی که پا به‌عرصه جست‌وجو و کاوش در فرهنگ عامه می‌گذارند - آنها تنها در بخشی از این گستره و صرفاً در محدوده منطقه جغرافیایی خاص - راهی در پیش‌رو دارد که نه آغازش پیداست و نه انجامش. هر خانه و قهوه‌خانه‌ای، هر سرا و کلبه‌ای، هر کوی و برزنی، هر چادر و کپری و هر شهر و شهرک و دهکده و روستایی را باید جست‌وجو کند و پای صحبت پیر و جوان و زن و مرد و کوچک و بزرگ بنشیند تا

ترانه‌ای را با زبان محلی بشنود و آن را به ثبت برساند. از این‌رو برای گام‌نهادن در این عرصه، صرفاً داشتن تحصیلات دانشگاهی و دانشی گسترده در زمینه مورد بررسی، کافی نیست؛ بلکه عشق می‌طلبد و شیفتگی. کاری نیست که بعد از سه چهار سال نتیجه دهد. گاه سال‌ها وقت لازم است تا مواد خام کار تحقیقی مورد نظر گرد آید و فراهم شود. مثلاً فردی می‌خواهد یکی از عناصر فرهنگی را در ترانه‌ها جست‌وجو کند. کار او در این زمینه بسیار سخت است، چرا که باید تمامی ترانه‌های محلی اقوام مختلف را مطالعه کند. نکته دیگر در مورد ترانه‌های محلی این است که اغلب سراینده‌گان ترانه‌های محلی، شاعرانی گمنام‌اند که هیچ اطلاعی از سراینده آنها در دست نیست یا اینکه برخی از اشعار شاعران محلی اقوام مختلف مانند فائز، محیا، باقر لارستانی، حسینا، امیر پازواری و غیره را مردم محلی انتخاب کرده و با تغییراتی خوانده‌اند که با اصل شعر شاعر تفاوت‌هایی دارد. البته چیزی که در ترانه‌های محلی برجسته است این است که اغلب اشعار با تغییراتی چند در حوزه‌های مختلف فرهنگی ایران زمین شبیه هم هستند یا لاقلاً مانند و تشابه آنها در نقاط مختلف وجود دارد. با آوردن یک نمونه از دوبیتی‌هایی که در ایران و تاجیکستان رواج دارد، به سراغ ترانه‌های محلی تنکابن می‌رویم:

به این دوبیتی که در تنکابن رایج است، توجه کنید:

هوای تنکابن تاریک بابا

Havâye tonkâbon târik bâbâ

می قاطر زیر الوار باریک بابا

mi qâter zire alvâr bârik bâbâ

الهی بمیره صاحب الوار

elâhi bemire sâhebe alvâr

می قاطر کو بوشو مو بغل یار

mi qâter ku boše mu baqale yâr

یعنی: هوای تنکابن تاریک شده است، قاطر من زیر (فشار) الوار لاغر شده است، الهی صاحب الوار بمیرد تا قاطر من به کوه برود و من نزد یار خود بروم. (الوار به معنی چوب های کلفت و بلند است.)

این دویستی به گونه ای دیگر در تاجیکستان رایج است که تشابه مفهومی آن (به ویژه در مصرع آخر) با نمونه ایرانی، به خوبی پیداست:

یک پرچه زمین دارم نیمش شد کار

گاوان کهر دارم، دل عاشق زار

روزی شود که بشکند آهن کار

گاوان به علف روند من پیشک یار

با مطالعه کتاب هایی که در مورد ترانه های محلی چاپ شده - به ویژه کتاب استاد پناهی سمنانی یعنی *ترانه و ترانه سرایی در ایران*، می بینیم که از این نمونه ها بسیار است که بحث درباره آنها فرصت زیادی می طلبد و ما نیز به علت طولانی شدن کلام از آن می گذریم.

### ترانه های عامیانه تنکابن و رامسر

تنکابن و رامسر از غربی ترین شهرهای استان مازندران محسوب می شوند که مردمانش گویشی گیلکی - مازندرانی (گیلماز) دارند. این خطه که سابقاً جزو استان گیلان بود از لحاظ زبانی و آداب و رسوم، وابستگی های زیادی به هر دو استان گیلان و مازندران دارد. در این خطه ترانه های محلی و اشعار عامیانه فراوانی

وجود دارد. البته بیشتر این ترانه ها از حوزه فرهنگی شرق گیلان به این خطه آمده و با لهجه محلی خوانده می شوند. متأسفانه این نغمه ها در عصر حاضر در حال فراموشی اند. این ترانه ها و اشعار را بیشتر پیرمردان روستایی در سینه خود نگه داشته اند و در بین جوانان کمتر یاد و نشانی از آنها باقی مانده است. در ادامه به معرفی معروف ترین ترانه های این خطه می پردازیم.

### ترانه عروس گلی (arus golay)

ترانه «عروس گلی» یکی از قدیمی ترین ترانه های منطقه است که در هنگام فرارسیدن نوروز خوانده می شد. البته این ترانه و کلاً رسم عروس گلی در بخش های شرقی گیلان نیز رایج بوده اما هم اکنون از بین رفته و حتی ترانه آن نیز از یادها محو شده است. عروس گلی به همراه رعنا گلی، یکی از شادترین ترانه های تنکابن و رامسر است. این نکته را متذکر می شوم که رسم عروس گلی به این ترتیب بود که شخصی صورت خود را سیاه می کرد، لباس قرمز یا سفید می پوشید، با کلاه (کلش = koleš) برای خود شاخ و دم درست می کرد، عده ای را نیز با خود همراه می نمود و مردم را با اشعار و انجام حرکات موزون می خنداند (شبیبه آنچه حاجی فیروز انجام می دهد). اینک متن ترانه عروس گلی آورده می شود:

عروس گلی بیردیم  
ایشللی<sup>۱</sup>

۱. ایشللی = نوعی جواب و نواست که در مورد موافق بودن حرفی گفته می شود، شبیه هورا کشیدن. این لفظ در ادامه هر بند دوبار تکرار می شود.

ešallalay	kijâ ti märe nâxuše	Ešallalay	arus golay beyerdim
ایشللی	نامزد بیزی امشب خوشه	ایشللی	جان دله بیردیم
ešallalay	namzed bayzi emšab xuše	Ešallalay	jâne dele beyerdim
ایشللی	عروس گلی همینه	ایشللی	سیاه کشمشی بیردیم
ešallalay	arus golye hamine	Ešallalay	seyâh kešmešay beyerdim
ایشللی	جان دله همینه	ایشللی	سیاه کشمشی یار منه
ešallalay	jâne dele hamine	ešallalay	seyâh kešmešay yâre mane
ایشللی	باشام دعاخوان خانه	ایشللی	یار وفادار منه
ešallalay	bâšâm doâxâne xâne	ešallalay	yâre vafâdâre mane
ایشللی	دعا سر تا پا یه بینه	ایشللی	ایشل ایشلان خوشه
ešallalay	doâ sar tâ pâya beyne	ešallalay	ešal ešallâne xoše
ایشللی	سگ بگیته می پرپره	ایشللی	کیجا تی مآره ناخوشه
ešallalay	sag begite me parpare	ešallalay	kijâ ti märe nâxuše
ایشللی	یکی بزم سگ موتوره	ایشللی	نامزد بیزی امشب خوشه
ešallalay	yeki bazam sage mutura	ešallalay	nâmzed bayzi emšab xoše
ایشللی	تی مآر مره لوچه بزه	ایشللی	یه شب باشام کنس کله <sup>۱</sup>
ešallalay	ti mār mere loče baza	ešallalay	ye šab bâšâm kones kale
ایشللی	می گل دیمه ماچه بزه	ایشللی	کنس بچم یه پرپره
ešallalay	mi gol dime mâče baza	ešallalay	kones bečam ye parpare
ایشللی	ایشل ایشلان خوشه	ایشللی	یکی می دامان بکته
ešallalay	ešal ešallšne xoše	ešallalay	yeki mi dâmân bakte
ایشللی	کیجا تی مآره ناخوشه	ایشللی	می دهن آب دکته
ešallalay	kijâ ti märe nâxuše	ešallalay	mi dahane âb dakete
ایشللی	نامزد بیزی امشب خوشه	ایشللی	ایشل ایشلان خوشه
ešallalay	nâmzed bayzi emšab xuše	ešallalay	ešal ešallâne xuše
ایشللی	یه شب بدم شرف <sup>۲</sup> نومه	ایشللی	کیجا تی مآره ناخوشه

۲. شرف، نام دختری است.

۱. نام محلی است.

ešallalay	jâne dele hamine	ešallalay	ye šab bedam šaraf noma
ایشللی	ایشل اینشان خوشه	ایشللی	شرف مرگ خبر بومه
ešallalay	ešal ešallâne xuše	ešallalay	šarafe marge xaber buma
ایشللی	کیجا تی مآره ناخوشه	ایشللی	کیجا باشا به دار سر
ešallalay	kijâ ti mâre nâxuše	ešallalay	kijâ bâša beh dâre sar
ایشللی	الهی تی مآره بمیره	ایشللی	داغ کیجا می دل سر
ešallalay	elâhi ti mâre bemire	ešallalay	dâqe kijâ mi dele sar
ایشللی	می دل قراره بگیریه	گل سنبله، ایشللی	کیجا گل، ایشللی
ešallalay	mi del qarâre begire	gole sonbole ešallalay	kijâ gole ešallalay
ایشللی	عروس شب با بردن	ایشللی	کار مشکله
ešallalay	aruse šab bâborden	ešallalay	kâr moškele
ایشللی	بی چادر شب با بردن	ایشللی	ایشل اینشان خوشه
ešallalay	bi çâdor šab bâborden	ešallalay	ešal ešallâne xuše
ایشللی	امره خبر ناکردن	ایشللی	کیجا تی مآره ناخوشه
ešallalay	amere xabar nâkorden	ešallalay	kijâ ti mâre nâxoše
ایشللی	دور چپر هاگردن	ایشللی	نامزد بیزی امشب خوشه
ešallalay	dure çapar hâkorden	ešallalay	nâmzed bayzi emšab xuše
ایشللی	عروس جهاز نداشته	ایشللی	کیجا باشا دریا زنی
ešallalay	arus jahâz nedššte	ešallalay	kijâ bâša deryâ zeni
ایشللی	تقصیر شو مار داشته	ایشللی	آب دریا بهم زنی
ešallalay	taqsire šumâr dâšte	ešallalay	abe deryâ beham zeni
ایشللی	ایشل اینشان خوشه	ایشللی	هر چه خاری یه جا زنی
ešallalay	ešal ešallâne xuše	ešallalay	har çe xâri ye jâ zeni
	برگردان ترانه عروس گلی:	ایشللی	عروس گلی همینه
		ešallalay	arus gole hamine
		ایشللی	جان دله همینه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



عروس گلی آوردیم، جان دل  
آوردیم، سیاه کشمشی آوردیم،  
سیاه کشمشی یار من است، یار  
وفادار من است، شادی کردن  
خوش است، شادی کردن برای  
افراد شاد، خوش است. دختر، مادر  
تو مریض است. یه شب به  
«کنس کله» رفتم. یک دامن  
کنس (از گیل) چیدم. یکی توی  
دامن من افتاد، دهان من آب افتاد.  
عروس گلی که می گویند همین  
است. رفتم خانه دعانویس تا دعای  
سر تا پا ببیند، سگ گوشه دامن  
مرا گرفت. یکی زدم توی  
چانه (پوزه) سگ، مادر تو به من

که بیشتر افراد، ابیات کمی از آن را به یاد دارند:

این دنگ سر اون دنگ<sup>۱</sup> سر رعنا

in dange sar un dange sar raena

رعنا باشا ماز لنگه سر رعنا

raenâ bâšâ mâzlenge sar raenâ

رعنای گله رعنای

ranây gole ranây

گل سنبله رعنای

کچ نگاه کرد، صورت گل مرا بوسید. یک شب دیدم  
شرف نیامد، خبر مرگ شرف آمد. دختری رفت روی  
درخت به، تا یک برگ بچیند... الهی مادر تو بمیرد تا  
دل من قرار بگیرد، عروس را شب بردند، بدون  
چادر شب بردند، ما را خبر نکردند، عروس جهاز نداشت،  
تقصیر مادر شوهرش است. شادی برای افراد شاد خوش  
است. (راوی: محمدعلی نیکدوست از نورالدین محله  
تنکابن)

### ترانه رعنا گلی (raenâ golay)

از این ترانه دو روایت و نحوه خواندن موجود است،

۱. دنگ یا آبدنگ نوعی وسیله بود که از آن برای تبدیل شلتوک به  
برنج استفاده می کردند و با آب کار می کرد. برای شرح کامل آن نک  
به کتاب «آب و آیینها و باورهای آن در فرهنگ عامه»، اثر نگارنده  
این سطور، ص ۱۵۱.

gole sonbole ranây

یعنی: از سر این دنگ تا به اون دنگ رعنا رفته،  
رعنا به مازلونگه سر رفته، رعنا گله، گل سنبله



### ترانه صبورای<sup>۱</sup> (saburay)

گل بهاره صبورای

gole bahâre saburay

سعیدم تی یار صبورای

saedam ti yâre saburay

سیف‌الله‌گه زنی باگوت راه و نشانه صبورای

sefelage zenay bâgut rahe nešâne saburay

بال گردن بومم صب نمایانه صبورای

bale garden bumam sob namâyâne saburay

لاکتراشان بومم گاو گره کانه صبورای

lâkterâšân bumam gâv gore kâne saburay

گل گیا بی صبورای چره بی وفا بی صبوری

gole geyâ bi saburay čere bi vafâ bi saburay

گل بهاره صبورای

gole bahâre saburây

سعیدم تی یار صبورای

sudnl ti yare saburây

اکراسرم بنیشتی چاک چاکه صبورای

ekrâsaram beništi čak čâke sâburây

سعیدم بمه با چقده مناکه صبورای

saedam boma bâ čeqade menâce saburay

۱. این ترانه را با لهجه گیلکی در نمونه صوتی پیوست با صدای ناصر  
وحدتی بشنوید.

تره نوشان بدم سعید خانه صبورای

tere nušân badam saede xâne saburay

چره تو امسالم بیردی بهانه صبورای

čere to emsâlam beyerdi bahâne saburay

گل گیا بی صبورای نقش و نگاره صبورای

gole giyâ bi saburay naqš o negâre saburay

گل بهاره صبورای سعیدم تی یاره صبورای

gole bahâre saburay saedam ti yâre saburay

چندی چن سال بنیشتی بی امیدوار صبورای

čendi čan sâl beništi bi omidvâr saburay

تره بی یارده با سولنگه دستمال صبورای

tere bi yârde bâ sulenge dasmâl saburay

شبانه تو چره باکردی غار صبورای

šabâne to čere bâkordi bi qâr saburay

چره تو لنگ بزی سعید کاره صبورای

čere to lang bazey saede kâre saburay

گل گیا بی صبورای چره بی وفا بی صبورای

gole giyâ bi saburay čere bivafâ bi saburay

گل بهاره صبورای سعیدم تی یاره صبورای

gole bahâre saburay saedam ti yare saburay

پاییزم بابوبی بیلاق روانه صبورای

paezam bâbubi yeelâq revâne saburay

چارودارم بدی لب روخانه صبورای

čarvedâram baday labe roxâne saburay

تی دس یاره بنه قاطر میان بار صبورای

ti dase bâre bana qâter miyân bâr saburay

سرگردان باکردی سعیدم جوانه صبورای

## ترانه جان می طوبی<sup>۱</sup>

جان می طوبی، یکی از ترانه‌هایی است که اغلب در عروسی‌ها خوانده می‌شود.

آی می جان جان می طوبی جان می طوبی  
āy mi jâne jân mi tubay jâne mi tubay

پارسال بشی امسال نومی جان می طوبی  
pâsâl bâšey emsâl numey jâne mi tubay

تی باشا را واش در بمه جان می طوبی  
ti bâšârâ vâš dar boma jâne mi tubay

امی چاییم جار بمه جان می طوبی  
emi çâeyam jâr boma jâ mi tubay

برنج کاریم در بمه جان می طوبی  
berenj kâriyam dar boma jâne mi tubay

هوایم د باران بومه جان می طوبی  
havâyam de bârân boma jâne mi tubay

امی سرا محضر بومه جان می طوبی  
emi serâ mahzar boma jâne mi tubay

ژاندارم امی دنبال بومه جان می طوبی  
žândârm emi dunbâl boma jâne mi tubay

می دل غریبی سر بومه جان می طوبی  
mi del qeribi sar boma jâne mi tubay

تی دیم کل گل در بومه جان می طوبی  
ti dim kole gol dar boma jâne mi tubay

پیشانییم ماه در بومه جان می طوبی  
pišaniyam mâh dar boma jâne mi tubay

۱. در نمونه صوتی ترانه «جان می طوبی» با صدای ناصر وحدتی و با لهجه مردم سیاهکل خوانده می‌شود.

saregardân bâkordi saedam javâne saburay

ایشالله دس وگیری ای کارها ر صبورای  
ešala das vegiri iy kârha re saburay

ایمسال بهار وره عروسی بداری صبورای  
imsâl bahâr vere arusi bedâri saburay

گل گیاه بی صبورای چره بی وفا بی صبورای  
gole giyâ bi saburay čere bivafâ bi saburay

گل بهاره صبورای سعیدم تی یاره صبورای  
gole bahâre saburay saedam ti yâre saburay

برگردان: گل بهاره آمده صبورا، سعید هم یار توست،  
زن سیف‌الله راه و نشانه را به من گفت صبورا، با اشتیاق (بال

و گردن) آدم، صبح نمایان است صبورا، به لاكثراشان  
آدم گاو فریاد می کند صبورا، گل گیاه بودی صبورا، چرا

بی وفا بودی صبورا، اکراسر و چاک (نام دو محلی است در  
بیلاق رامسر) نشسته بودی صبورا، سعید هم آمده بود و

چقدر ناراحت بود صبورا، به تو خانه سعید را نشان دادم  
صبورا، چرا تو امسال هم بهانه آوردی صبورا، گل و گیاه

پر نقش و نگار بودی صبورا، گل بهار بودی و سعید هم یار  
تو بود صبورا، چندین و چند سال امیدوار نشسته بودی

صبورا، برایت دستمال سولنگه (سه پایه اجاق) آورده بود  
صبورا، چرا تو کار سعید را لنگ کردی (عروسی را عقب

انداختی)، ... سعید جوان را سرگردان کردی صبورا،  
انشاءالله از این کارهایت دست برداری صبورا، بهار امسال

برایش عروسی بگیری صبورا، گل و گیاه بودی صبورا چرا  
بی وفا بودی صبورا، گل بهار بودی و سعید هم یار تو بود

صبورا.



سَمَوَر آو جوش بمه جان می طوبی

samvare āv juš boma jâne mi tubay

قوری چای یم دم بمه جان می طوبی

quri çâeyam dam boma jâne mi tubay

آو معدن جار بمه جان می طوبی

āve madan jâr boma jâne mi tubay

ژاندارم امی دنبال بمه جان می طوبی

žandârm emi dunbâl boma jâne mi tubay

می دل غریبی سر بمه جان می طوبی

midel qeribi sar boma jâne mi tubay

بار منزل جیر بمه جان می طوبی

bare manzel jir boma jâne mi tubay

غروب دم جار دیم بمه جان می طوبی

qorubdame jâr dim boma jâne mi tubay

صبحدم بیروم بمه جان می طوبی

sobhedame birun boma jâne mi tubay

باغ دشت دیم بمه جان می طوبی

baqedašte dim boma jâne mi tubay

سیف کله تو جیر بمه جان می طوبی

sifkale tu jir boma jâne mi tubay

ژاندارم امی دنبال بمه جان می طوبی

žandârm emi donbâl boma jâne mi tubay

می دل غریبی سر بمه جان می طوبی

mi del qeribi sar boma jâne mi tubay

هلوكله جار دیم بمه جان می طوبی

holukale jârdim boma jâne mi tubay

لَزْرَبْن بازار بمه جان می طوبی

lazarbone bazaar boma jâne mi tubay

ژاندارم امی دنبال بمه جان می طوبی

žandârm emi donbâl boma jâne mi tubay

می دل غریبی سر بمه جان می طوبی

mi del qeribi sar boma jâne mi tubay

پارسال باشی امسال نُومی جان می طوبی

pârsâl bašey emsâl nomey jâne mi tubay

آی می جان سید محترم

āy mi jâne sed mohteram

مو تی مار نوکرم

mu ti mâre nukaram

**برگردان:** ای جان من طوبی، پارسال رفتی امسال نیامدی جان من طوبی، از راه رفته تو علف درآمده جان من طوبی، (درخت) چای ما هم بالا آمده (رشد کرده) ...، شالیزار هم درآمده، هوا هم دیگر باران گرفته، سرای ما(سرا: محل نگهداری گاو و گوسفند)، محضردار آمده، ژاندارم هم دنبال ما آمده، دلم از غریبی به تنگ آمده، صورت تو گل در آورده، پیشانی ات هم ماه درآمده، آب سماور هم جوش آمده، چای داخل قوری هم دم کشیده، آب معدنی(چشمه) هم بالا آمده، ژاندارم دنبالمان آمده، دلم از غریبی به تنگ آمده، بار منزل پایین آورده شده، غروب به سمت بالا آمده، صبحدم هم دمیده، تا نزدیک باغدشت(نام محلی است) آمده، تو از سیب کله(نام محلی است) پایین آمدی، ژاندارم به دنبال ما آمده، دلم از غریبی به تنگ آمده، بالای هلوكله(نام محلی است) آمده، بازار لزرین(نام محلی است) آمده، ژاندارم هم دنبال ما آمده، دلم از غریبی به تنگ آمده، پارسال رفتی امسال نیامدی، ای جان من سید محترم، من نوکر مادرت هستم. (راوی: ج. افشار، از لشتو)



شاهزاده یا ماهزاده  
 šâhzâde yâ mâhzâde  
 به مشنت میج<sup>۲</sup> مره هدن  
 ye mošte mayj mere haden  
 بابر دریا آو هدن  
 bâbor deryâ âv haden  
 دریا زغال مقال<sup>۳</sup>  
 deryâ zeqâl meqâle  
 می برار صاحب کمال  
 mi berâr sâheb kamâle  
 صاحب کمال رشتی  
 saheb kamâle rašti  
 سرخ گلی بکشتی  
 sorxe golay bekašti  
 سرخ گلی گرانه  
 sorxe golay gerâne  
 مثال زعفرانه  
 mesâle zaferâne



زعفران فروش بمرده  
 zaferân feruš bamerde

آو چال دل دمرده  
 âv çâlê del damerde

برگردان: کبوتر کبوتر کجا نشستی، سر خانه حاجی  
 نشستی؟ دختر حاجی نامش چه بود؟ شاهزاده یا  
 ماهزاده؟ یک مشنت کشمش به من بده، بپر دریا در آب

زعفران فروش بمرده

آو چال دل دمرده

۲. کشمش

۳. دریا طوفانی است.

یک ترانه محلی دیگر از تنکابن:<sup>۱</sup>

کوبتر کوبترکوجه نیشتی

kubtar kubtar kuje ništi

حاجی خانه سر نیشتی

hâji xâne sar ništi

حاجی کیجا نام چی با

hâji kijâ nâm çi bâ

۱. برای اطلاع بیشتر راجع به ادبیات عامه تنکابن ر.ک به کتاب  
 «فرهنگ مردم تنکابن» اثر نگارنده که در سال ۱۳۸۷ توسط نشر پازینه  
 منتشره شده است.

بینداز، دریا طوفانی است، برادرم صاحب کمال است،  
صاحب کمال رشتی، گل سرخ را کاشتی؟ گل سرخ  
گران است، (از گرانی) مانند زعفران است،  
زعفران فروش مرده، در چاه آب افتاده. (راوی:  
عبدالمطلب معلمی، از نشتارود)

#### راویان:

عبدالمطلب معلمی، نشتارود

ج، افشار، لشتو

محمدعلی نیکدوست، نورالدین محله

م. خلعتبری، رامسر

